

## تربیت عملی و غیر عملی

یکی از مهمترین موضوعاتی که اوقات دانشمندان و فلاسفه جهان را بخود مشغول کرده و همواره در اطراف آن تعمق و تبادل افکار نهوده اند بحث تعلیم و تربیت است .

در این مقاله تا آنجا که صفحات نشریه دانشکده ادبیات تبریز گنجایش دارد درباره اقسام تربیت و مراحل مختلف آن بحث میکنیم و برای روشن شدن موضوع اول بتعریف تربیت می پردازیم :

### معنی و مفهوم تربیت

۱ - فرق تعلیم با تربیت - تعلیم آنست که ما مطالبی را بطرفل یاد بدهیم بدون ملاحظه اینکه در زندگی برای او مفید خواهد بود یا نه . تربیت یعنی تغییر دادن شخص بطوریکه بتواند بر مشکلات زندگی فایز آید . تعلیم یکی از وسایل تربیت است ولی برای تربیت وسایل دیگری نیز غیر از تعلیم وجود دارد . تربیت قوا را تکمیل میکند ولی تعلیم دانستنی هارا قوی میسازد . تعلیم عالم تهیه می نماید در صورتیکه تربیت ، انسان کامل درست می کند . خلاصه تربیت غایت مطلوب مدرسه و تعلیم وسیله نیل بدان است .

۲ - تعریفات مختلفه تربیت - تربیت بیدار کردن و پروراندن قوای روح و جسم و بکار انداختن آن برای مقاصد زندگی و عبارت دیگر تربیت یعنی آماده کردن انسان برای استفاده از آثار و عوامل مختلفی که در زندگی با آن روبرو میشود . عقایه دانشمندان در باره تربیت مختلف بوده و هر کدام بنحوی آنها تعریف کرده اند .

افلاطون فیلسوف یونانی تربیت را تکمیل قوای جسمانی و روحانی می داند چنانکه می فرماید: « تربیت عبارت است از رسانیدن جسم و روح ببلند ترین پایهٔ جمال و کمال ».

اسپنسر انگلیسی منظور از تربیت را آماده نمودن شخص برای زندگی می داند پستالزی روان شناس بزرگ سوئیس میگوید: غرض از تربیت رشد و نمو کامل تمام قوای روحی و جسمی است، با تربیت عبارتست از تکمیل طبیعت انسانی برای بدست آوردن دانائی فطری بشری.

نظریه کانت آلمانی در بارهٔ تربیت اینست که جوانان را برای موفقیت در اجتماع آینده که به مراتب از اجتماع کنونی عالی تر است آماده کنیم.

ژان ژاک روسو مربی جوانان فرانسه که با عقاید بدیع خود روحیات فرانسویها را تغییر داده برای تربیت استقلالی قائل است و می گوید: « تربیت علمی است که انسان را در دایرهٔ استعدادهای مادر زاد پرورش می دهد».

خلاصه علمای امریکائی نیز با تأیید نظریهٔ دانشمندان اروپا معتقدند که بهترین روش تربیتی آنست که فرد را عضو مفید جامعه بار آورد.

### روشگاه اقسام تربیت

چنانکه اشاره شد تربیت عبارتست از تکمیل قوای بدنی و نفسانی کودک خواه ماقوای او را پرورش دهیم و خواه قوای باطن او ذاتاً قابل تربیت باشد بنا بر این تربیت نیز خود بر دو قسم است: عمدی و غیر عمدی.

#### اول - تربیت - غیر عمدی

تربیت غیر عمدی آنست که بدون کمک پدر و مادر یا آموزگار و دیرانجام می گیرد و در حقیقت عبارت از تربیت استقلالی است که بوسیلهٔ آن همه استعدادهای طفل بکمال آزادی پرورش می یابند و استعداد عبارتست از يك قوهٔ باطنی و طبیعی که در طفل موجود است و آن بر دو قسم است: ۱ - استعدادهائی که شخصاً در طفل وجود دارد ۲ - استعدادهائی که محیط اجتماعی تولید میکند.

۱- استعداد شخصی - این نیز بردو گونه است: ذاتی وارثی .

الف - استعداد ذاتی ( فردی ) ، که مخصوص خود هر روح بوده و هیچ مربوط با استعداد های پدری و مادری نیست . زیرا بتصدیق اکثر روانشناسان روح هر کودک بنفسه يك شخصیت جداگانه دارد و غیر از شخصیت پدر و مادری است که آن طفل را بوجود آورده اند ، مثلاً شخصی که در دنیا نابغه و یا قاتل و جانی میشوند اگر در زندگی آنها تحقیق شود اغلب مشاهده میگردد که وراثت و محیط مسکونی نیز در آنها تاثیر نداشته اند .

ب - استعداد ارثی ، که طفل از پدر و مادر یا اجداد خود کسب می نماید . اینگونه استعدادها اکثریت دارند و شباهت فرزند بر والدین نیز بهمین جهت می باشد . همچنین هنرمندانی که ارتناً قریحه شعر گفتن و نقاشی و امثال اینها را دارند جزء این دسته محسوب میشوند .

اغلب علمای تربیت معتقدند که اطفال باید مطابق استعداد های ذاتی وارثی پرورش یابند و برای سنجش استعداد هر يك باید اطفال را در دبستانها و هنرستانهای مختلف بگردانند تا در هر رشته ای که استعداد و ذوق شخصی او را مشاهده کردند بتقویت آن پردازند و اگر غیر از این باشد تربیت تأثیرش محدود بوده و در آنکس که فطرتاً قابلیت دارد اثر میبخشد ولی در دیگران مفید واقع نمیشود . بنا بر این همه مردم را نمیتوان بيك سبك و طریق تربیت کرد . بعلاوه بعضی اشخاص دارای استعداد های مخصوص هستند که نمیشود آنها را تغییر داد . چنانکه از کاشتن دانه گندم بجز خوشه گندم چیزی دیگر حاصل نمیشود .

شیخ سعدی شیرازی معلم و مربی بشر که در تمامی دیوان خود راههای مختلف تربیت را بیان می کند در باره اشخاص که استعداد شخصی ندارند تربیت را بلا اثر می داند . آنجا که گوید :

شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی      ناکس بتربیت نشود ای حکیم کس  
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست      در باغ لاله روید و در شور هزار خس



در جای دیگر فرماید :

زنایاک زاده مدارید امید      که زنگی بشستن نگردد سفید

وباز در همین معنی فرماید :

پرتونیکان نگیرد هر که بنیادش بد است      تربیت نااهل را چون گردکان بر کنبد است

درختی که تلخست و برا سرشت      گرش برنشانی بباغ بهشت

ور از جوی خلدش بهنگام آب      به بیخ انگین ریزی وشهدناب

سر انجام گوهر بیار آورد ؟      همان میوه تلخ بار آورد

پس برای نیل بمقصود بایستی اطفال را مطابق ذوق واستعدادشان تربیت کرد متأسفانه اغلب پدران ما در این باب راه غلط پیموده و اطفال خود را پس از اتمام دوره دبستان برای ادامه تحصیل مرتباً بدیرستان میفرستند در صورتیکه می‌توانیم اغلب دانش آموزان مزبور فاقد قوه تحصیل هستند و اگر همین اطفال در رشته صنعتی یافلاحتی صرف وقت می‌کردند ممکن بود هر کدام مطابق استعدادشان صنعتگر ماهر یافلاح قابلی میشدند.

ولی در رشته تحصیلات علمی یا ادبی بواسطه نداشتن استعداد از امتحانات نهائی مردود شده و مجبور می‌شوند که تجدید رشته نمایند.

۴- استعداد محیط - علاوه بر استعدادی که ممکن است طفل داشته باشد محیط اجتماعی نیز در پرورش و تغییر او بی اثر نیست.

عوامل مهم این محیط که بطور نامرئی در او اثر میکنند عبارتند از : اقلیم - نژاد - آب و هوا - آداب و رسوم ملی ،

برای مثال ملت ایران و ملت کشور همسایه خود هندوستان را که از حیث محیط مسکونی و اقلیم باهم تفاوت کلی دارند در نظر میگیریم . باید دانست که که ساکنین این دو سرزمین هر دو از نژاد هندو اروپائی هستند که مطابق عقاید علمای انسان شناسی در عهد قدیمه ( بعلمت نامعلوم و از محل غیر مشخص ) یک طایفه بایران و طایفه ای دیگر به هندوستان مهاجرت کرده اند .

اخلاق و عادات آنها در ابتدا، بواسطه هموطنی باهم یکی بوده ولی اوضاع طبیعی فلات ایران و جلگه هندوستان در اخلاق و سرشت اهالی این دو کشور تأثیرات زیاد کرده و روحیات آنها را تغییرات داده است چنانکه حالا از هر حیث باهم اختلاف فاحش دارند .

اکثر مردم ایران بواسطه زمینهای خشک و بیحاصل و بیابانهای بزرگ و کوههای مرتفع و برهنه محیط مسکونی مجبور شده اند برای کسب معیشت خود زحمت فراوان کشیده و دائماً بر ضد عوامل طبیعی مبارزه کنند و در نتیجه ملتی شجاع و دلیر بار آمده اند ، ظهور زرتشت در ایران و اعتقاد مردم باهور امزدا و اهریمن ( که اولی خدای نیکی و روز و سعادت و دومی مظهر شب و بدی و بدبختی است و این دو باهم در زد و خوردند تا بالاخره اولی غالب میشود ) نیز مبتنی بر اصل مبارزه حیاتی بوده و بهمین جهت ایرانیان قدیم برای جلب رضایت آهور امزدا کردار نیک و پندار نیک و گفتار نیک را شعار خود قرار داده و همیشه از بدی و تنبلی گریزان بوده اند .

بالعکس مردم هندوستان بواسطه جلگه حاصلخیز هند و زمینهای پر آب و علف و زیادی نعمت و نبودن موانع طبیعی تنبل و بیکاره بار آمدند و دیری نگذشت که مطیع و سرکوب قوم پارس شدند و شاهان هخامنشی آن سرزمین زرخیز را بکشور بزرگ خود پیوست کردند .  
در قرون بعد نیز بعضی از طوایف هند مغلوب قشون ایران گشته و پادشاهان ایران باج میدادند .

عدم اعتنای مردم بدنیاء، تولید عقاید باطل بین آنها و تحمل مشقت ها و کشیدن ریاضت ها از طرف مرتاضین دلیل قاطعی بتأثیر جلگه وسیع هندو - ستان در افکار اهالی هند است که هنوز هم با وجود نفوذ تمدن غرب هزاران نفر در آن کشور برویاندن دانه در کف دست خود و ایستادن چندین روز در روی یک پا و گرسنه ماندن چندین ماه و امثال آن مشغول میباشند .

همچنین اگر ساکنین نواحی قطبی و معتدله را که دارای آب و هوای

مختلف است باهم بسنجیم باز تفاوت فاحشی در اخلاق و رفتار حتی قیافه و سیمای آنها مشاهده میکنیم. ساکنین نواحی قطبی بواسطه شدت سرمای محیط مسکونی از عهد قدیم تا کنون بحالت توحش در خانه های یخی زندگی کرده اند. خوراک آنها گوشت گوزن شمالی است که گاه گاهی با نیزه های یخی شکار میکنند و پوستش را برای حفاظت از سر مامیپوشند و شبیه به حیوانات شمالی هستند. اغلب این مردم بصورت انفراد زندگی مینمایند آیا در این محیط برای این اشخاص اطاعت بقانون و داشتن اخلاق و عادات حمیده و کسب دانش و بالاخره میل بترقی و تمدن میسر و ممکن است؟

البته بهیچوجه امکان ندارد مگر اینکه بسرزمین مستعدی مهاجرت کنند و در نتیجه تأثیر محیط کم کم بسوی تمدن گرایند.

امامردمان مناطق معتدله که آنها نیز در ابتدا بحال توحش و انفرادیست میکردند بواسطه اعتدال آب و هوا و استعداد محیط مسکونی کم کم از دیاد نسل پیدا کرده و باهم دیگر آمیزش نمودند. برای اجرای انتظامات رؤسا و سر دسته های مابین خود انتخاب کردند. از مظاهر طبیعت استفاده و از حیوانات و نباتات محیط خود تغذیه نمودند.

کم کم قوه تفکر و تعقل در آنها قوی تر شده و از آثار طبیعی بعلم موجودات و خالق کائنات بردند.

برای پیروی از اصول طبیعی زندگانی قوانینی وضع کردند. برای حفاظت خود از شر طوایف دیگر بساختن شهرها و قلعه ها و آلات و ادوات جنگی پرداختند و بدین طریق فکر معماری و صنعت و استفاده از نبات و جماد در آنها پیدا شد و در نتیجه این افکار و اعمال و اختراعات و اکتشافات که همه در اثر سازگاری محیط اجتماعی است کم کم با مرحله ترقی و تکامل گذاشتند آیا حالا کوچکترین شباهتی مابین ساکنین قطبین و مناطق معتدله موجود است؟



آن یکی در نتیجه ناسازگاری محیط هیچ تغییری نکرده و با حیوان قطبی تفاوت چندانی ندارد و این یکی در نتیجه استعداد محیط تکامل جسمی و معنوی پیدا کرده و اکنون میخواید از عالم بشریت نیز چند قدمی فراتر گذارد و با سرار کاینات پی برد .

علاوه بر تأثیر اقلیم و آب و هوا معاشرت و همنشینی نیز در تربیت مؤثر است زیرا بتجربه می بینیم اطفالی که بارفقای خوش رفتار و نیکو کردار معاشرت می کنند در بزرگی دارای صفات پسندیده می شوند . و بالعکس آنهاییکه معاشرین بد کار دارند اغلب تبهکار و بد کردار می شوند چنانکه سعدی فرماید :

بابدان یار گشت همسر لوط      خانمدان نسبتش گم شد  
سک اصحاب کهن روزی چند      پی نیکان گرفت و مردم شد

باز در تأثیر همنشینی می فرماید :

گلی خوشبوی در حمام روزی      رسید از دست محبوبی بدستم  
بدو گفتم که مشکمی یا عبیری      که از بوی دلاویز تو مستم  
بگفتا من گلی ناچیز بودم      ولیکن مدتی با گل نشستم  
کمال همشین در من اثر کرد      و گر نه من همان خاکم که هستم

### دوم - تربیت عمدی

تربیت عمدی عبارتست از تربیتی که ما در دنیا بوسایل مختلفه برای رشد قوای طفل اعمال می کنیم . در صورتی که تعلیم و تربیت عبارتست از عمل عمدی بکنفر برای بار آوردن و آموختن سایرین . این عمل از روی فکر برای بسط قوای نفسانی و بدنی انسان اتخاذ می گردد و غیر از تأثیراتی است که طبیعت و وراثت و عوامل دیگر خواهی نخواهی در سرنوشت او دارند . خود این قسم نیز بر دو گونه است : نظری و عملی

تربیت نظری - عبارتست از آموختن طفل بوسیله حافظه سهمی و بصری یعنی تعلیم او چه از روی کتاب و چه از خارج .

در مکاتب قدیمه تدریس اغاب نظری بوده، واعظ یا معلم در موضوع معینی

صحبت می‌کرد و مجملین فقط گوش می‌دادند و اگر اشکالی داشتند با مطالعه و مباحثه آنرا مرتفع می‌نمودند. این طریق برای نوآموز خیلی دشوار است و تا با عمل توأم نباشد نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

تربیت عملی - یعنی آموزش و پرورش بوسیله عمل و تجربه. در آموزشگاهها امروزه اغلب دروس را بواسطه عمل یاد میدهند. مثلاً برای یاد دادن جمع و تفریق برای نوآموز بهتر آنست که بوسیله دانه‌های نخود یا چندتکه چوب منظور خود را عملی سازیم و با اضافه و نقصان آن تکه چوبها یاد دانه‌های نخود عملاً افزایش و کاهش را یاد بدهیم.

تربیت بدنی مانیز بوسایل عملی امکان پذیر است و ما ناچاریم با اسباب و ادوات تمرین و حرکات برنامه ورزشی را اجرا کنیم.

اغلب دانشمندان غرب از قبیل روسو، پستالزی، قریل و نیز دانشمندان ایرانی مخصوصاً سعدی بتربیت نظری بدون عمل عقیده زیادی ندارند.

۱ - تربیت خانواده - نخستین مرحله تربیت طفل در خانه بوده و عامل مهم آن زن است. زن پس از آنکه نه ماه بچه را در شکم خود پرورش داد پس از زاییدن با شیر خود که تأثیر مهمی در تربیت طفل دارد او را پرورش می‌دهد. از دو سالگی بی‌مدکم کم راه رفتن و حرف زدن می‌آموزد. اگرچه طفل بطور غریزی زبان و حرکت را برای ارتباط با عالم خارج یاد می‌گیرد ولی تعلیمات مادر خیلی مؤثر است چنانکه مرحوم ایرج میرزا شاعر معاصر زحمات مادر را بدینگونه می‌ستاید:

گویند مرا چو زاد مادر	بستان بدهن گرفتن آموخت
شبهها بر گاهواره من	بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگرفت بیا بیا برد	تا شیوه راه رفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچه گل شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت



پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست دارمش دوست  
 بهترین موقع تربیت ایام طفولیت است. در این دوره مادر عملاً قواعد  
 خوراک خوردن و لباس پوشیدن و آداب معاشرت و زندگی و بالاخره وظایف  
 اخلاقی یعنی اصل و اساس تربیت را به کودک می آموزد.  
 در این سنین انسان برای اخذ هر گونه تعلیم و تربیت آماده است. روح  
 طفل مانند آئینه باکی است که همه چیز با آسانی در آن منعکس می شود، طفل چون  
 شاخ جوانی است که با آسانی می توان آنرا بهر طرف خم کرد چنانکه سعدی می فرماید:  
 هر که در خریدش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخواست  
 چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز با آتش راست  
 خواجه نصیر طوسی نیز در این قسمت با سعدی هم عقیده بوده و می فرماید:  
 خوئی که بشیر در بدن رفت آندم برود که جان زتن رفت  
 پدومادر می توانند افکار خوب و بد خود را در مغز جوان طفل پیورانند.  
 آنها می توانند طفل را با ادب، مذهبی، میهن دوست، نیک بین و راستگو بار  
 آورند. همینطور می توانند همه گونه عادات زشت و نامکروه را در دماغ او  
 رسوخ دهند. بمصداق آیه شریفه قرآن: کل یولد علی الفطرة ثم ابواه یهودانه وینصرانه  
 ویمجسانه. یعنی همه مردم نیکو آفریده شده اند بعد پدر و مادرشان آنها را یهودی  
 و مسیحی و مجوس تربیت میکنند و براه و رسم دیگری برمیگردانند.  
 پس چنانکه گفتیم طفلی که تازه بعرضه وجود قدم میگذارد او این محیط  
 زندگی او خانه و نخستین مربی او مادر است (باید دانست که پدران نیز در تربیت  
 اطفال تأثیر دارند ولی چون زن طبیعتاً برای نگهداری و پرورش اولاد آفریده  
 شده است و بعلاوه چون در این سنین طفل بیشتر با او مأنوس است لذا در اینجا  
 تقریباً روی سخن با مادرانست).  
 زن وظیفه مهمی را در ترقی و سعادت بشر عهده دار است و علمای علم تربیت  
 مقام بزرگی را برای وی قائلند. دین مبین اسلام نیز از این حیث که زن مربی

اطفال است اورا محترم می‌شمارد .

شعرا و نویسندگان تعریفات زیادی در باره زن کرده و کتابهایی چندرا جمع باهمیت زن در تشکیل خانواده و تربیت اطفال نوشته‌اند ولی چون هر کسی خود را بهتر از دیگری می‌شناسد تعریف زن را نیز از زبان زن باید شنید .

بانوی ناکام پروین اعتصامی شاعره شیرین زبان معاصر خود در باره زن چنین می‌سراید :

در آن وجود که دل مرد مرده است روان	در آنسرای که زن نیست انس و شققت نیست
که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان ؟	زن از نخست بود رکن خانه هستی
نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان	زن ابراه متاعب نمی‌گذاخت چو شمع
نداشت گوهری عشق گوهر اندر کان	چو مهر گر که نمی‌تافت زن بکوه وجود
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان	اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
سپس بمکتب حکمت حکیم شد لقمان	بگناهواره مادر بکودکی بس خفت
شدند یکسره شاگرد این دیرستان	چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه
نظام و امن کجا یافت ملک بی سلطان ؟	حدیث مهر کجا خواند طفل بی مادر
ز مادر است میسر بزرگی پسران	همیشه دختر امروز مادر فردا است
بجز گسیختگی جامه نکو مردان	اگر رفوی زنان نکو نبود نداشت
حظ نام و ثروت زن چیست مهر فرزندان	توان و توشه مرد چیست یاری زن
طیب بود و پرستار و شجنه و دربان	زن نکوی نه بانوی خانه تنها بود

پس چون زن رکن مهم خانواده و عامل مهم و مؤثر تربیت است لذا باید قبلاً با صلاح زنان پرداخت تا پسران و دخترانی که در دامان وی تربیت میشوند نیز دارای روح پاک و تن نیرومند بوده و بدرد دنیای متمدن بخورند .

البته بانوان نیز باید بوظیفه خطیر خود پی برده و از پرداختن بظاهر سازی و خود آرائی و کارهایی که مانع انجام وظایف حقیقی است خودداری کرده و با تربیت جوانان در خدمت بکشور و عالم تمدن با مردان شریک و هم قدم باشند .

خود پروین نیز پس از تعریف مقام زن در آخر قصیده او را چنین پند می دهد :

زنیکه گوهر تعلیم و تربیت نخرید      فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان  
 کسبست زنده که از فضل جامه ای پوشد      نه آنکه هیچ نیرزد اگر شود عریان  
 چه حله ایست گرانتر ز حلیت دانش      چه دیبه ایست نکوتر ز دیبه عرفان؟  
 نه بانواست که خود را بزرگ می شمرد      بگوشواره و طوق و بیاره مرجان  
 چو آب و رنگ فضیلت بچهره نیست چسود      زرنگ جامه زربفت و زیور رخشان؟  
 برای گردن و دست زن نکو پروین      سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

#### ۴ - تربیت آموزشگاه - طفل پس از آنکه هفت سال در دامن مادر تربیت شد

بمدرسه میرود . این دوره بهترین موقع تقویت نیروی روحی و بدنی او بوده و در حقیقت مکمل تربیت خانوادگی است .

در مدرسه آموزگار مطالب را بوسیله تعلیمات نظری و علمی و تجربی بدانش آموزان می فهماند . پس یگانه امتیازی که تربیت آموزشگاه بر تربیت خانه دارد همانا تعلیم یعنی یاد دادن دانش است و از این حیث ما اورا مکمل تربیت اولیه می نامیم . اینست که خداوند تعالی در قران مجید خطاب بر رسول خود می فرماید :

« قل هل یستوی اللذین یعلمون والذین لا یعلمون = بگو مساوی نیستند کسانی که عالم هستند و می دانند و آنهاییکه علم ندارند . »

پیغمبر اسلام و ائمه اطهار نیز برای هدایت بشر بسوی ترقی و تکامل تحصیل علم را لازم دانسته و ما را بآموختن دانش تشویق و ترغیب کرده اند . حضرت رسول اکرم در لزوم علم میفرماید: طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه = کسب دانش بر هر مسلمان واجب است ، حضرت علی نیز در کلمات قصه از خود بدین معنی اشارت فرموده : « اطلب العلم من المهد الی اللحد = ز گهواره تا گوردانش بجوی ، علاوه بر احکام الهی و دستورات پیشوایان مذهبی تمام دانشمندان جهان مردم را بتحصیل علم تشویق و تحریض کرده اند .

اینک برای اجتناب از اطالة کلام این بحث تربیتی را باچند بیت حکیمانه



استاد سخن ابوالقاسم فردوسی حسن ختام می‌دهیم :

بآموختن گر به بندی میان      زدانش روی بر سپهر روان  
 زمانی میاسای از آموختن      اگر جان‌همی خواهی افروختن  
 چنان‌دان‌هر آنکس که دارد خرد      بدانش روانرا همی پرورد  
 توانا بود هر که دانا بود      بدانش دل پیر برنا بود

## کلمات مختوم به الف و واو

کلماتی که بالف با واو (همچنین ی) منتهی میشوند در ریشه پهلوی به کب یا گب ختم شده‌اند و بهمین جهت در موقع تعریب هر جا گب بوده به «ج» و هر جا کب بوده به «ق» بدل کرده‌اند :

دیباچ = دیباگ . طسوق = تسوک .

این قبیل کلمات در دستور فارسی دارای قواعد زیرند :

۱ - در جمع به (ان) ی قبل از (ان) می‌آورند : دانایان - مهروبان.  
 استثنائاً در آهوی آهوان آمده (و این از آن لحاظ است که با آهو بمعنی عیب مشتبه نشود و بعلاوه در ریشه این دو کلمه با هم مختلفند) همچنین کلمه بازوان  
 ۲ - در اضافه ی مابین مضاف و مضاف الیه علاوه می‌کنند: هوای تابستان، آهوی صحرا .

۳ - در موقعیکه موصوف واقع شوند نیز ی به آخر آنها می‌افزایند : هوای گرم، برزوی حکیم .

۴ - در اتصال به ضمایر و حروف نیز به آخر آنها «ی» می‌افزایند: نوابت، موبش

۵ - هر گاه در آخر این قبیل کلمات ی وحدت یا خطاب یا نسبت افزوده شود «ی» می‌آورند ولی غالباً در تلفظ و کتابت آنرا به همزه تلفظ می‌کنند: دانائی هر سوئی - کجائی

چندان که نگاه می‌کنم هر سوئی از سبزه بهشت است وز کوثر جوئی  
 تذکر- در آثار قدما بعضی از این کلمات با «ی» استعمال شده اند مخصوصاً در شعر:  
 خداوند نام و خداوند جای      خداوند روزی ده و رهنمای  
 - کلمات عربی که ختم بالف یا واو شده باشد با آنها باید معامله پارسی کرد . ط